

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه ۵۲ - شنبه ۱۸/۱۱/۹۳

نقد و بررسی فرمایش محقق اصفهانی رحمته الله در طهارت و نجاست

هرچند در برهه‌ای از زمان ما نیز با این کلام موافقت می‌کردیم و طهارت را امری عدمی می‌دانستیم و چه بسا مقتضای نظر بدوی به این مسأله همین است که نجاست باید شسته شود و از بین برود تا طهارت محقق شود، اما حقیقت آن است که اگر طهارت و نجاست را امری تکوینی بدانیم که شارع، کاشف از آن است مبنای فوق صحیح است و طهارت به معنای عدم النجاسة است، ولی به نظر می‌رسد که شارع طهارت را اعتبار نموده است آن‌هم نه به نحو عدم النجاسة، بلکه به صورت امری وجودی اعتبار کرده است. هرچند منشأ این اعتبار آن بوده است که چیزی که آلوده کننده است وجود ندارد، اما شارع حالتی که برای شیء به واسطه‌ی عدم نجاست حاصل می‌شود و شیء متصف به آن می‌شود را تحت عنوان «طهارت» جعل می‌کند و جعل، به امر وجودی تعلق می‌گیرد و عدم، قابل جعل نیست. از آیات و روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس طهارت را برای ماء و اشیاء دیگر جعل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا»^۱ بنابراین طهارت و نجاست دو امر وجودی اعتباری هستند و ضدینی هستند که لا ثالث لهما.

در نتیجه کلام محقق اصفهانی رحمته الله با ظاهر آیات و روایات سازگاری ندارد و دلیلی وجود ندارد که از این ظاهر رفع ید نماییم.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، أبواب الماء المطلق، باب ۱، ح ۱، ص ۱۳۳:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ وَجَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ التُّرَابَ طَهُورًا كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا.

فرمایش محقق خوئی^{رحمته} در عدم ثمره بین شرطیت طهارت یا مانعیت نجاست در نماز

سید خوئی فرموده‌اند^۱ می‌پذیریم طهارت و نجاست ضدین لاثالث لهما هستند اما با این حال بحث در اینکه آیا طهارت شرط صلاوة است یا نجاست مانع صلاوة است ثمره‌ی عملیه‌ای ندارد؛ زیرا اگر طهارت به عنوان شرط مأخوذ در نماز باشد جامع بین طهارت واقعی و ظاهری مأخوذ خواهد بود، در نتیجه اگر کسی غافلاً با طهارت نماز بخواند نماز او صحیح است؛ زیرا طهارت واقعی داشته است، و اگر کسی نیز با نجاست نماز بخواند اما علم خطائی به طهارت داشته باشد یا با آماره و اصلی، طهارت را احراز کرده باشد نمازش درست است؛ زیرا شرط نماز، جامع بین طهارت واقعی و ظاهری است.

و اگر در نماز، عدم نجاست اخذ شده باشد از آنجا که مراد، عدم نجاست منجزه و محرزه است، اگر شخصی قطع به عدم نجاست داشت و نماز خواند نمازش صحیح است؛ زیرا نجاست منجزه‌ای برای او وجود نداشته است، کما اینکه اگر شک در نجاست داشت و با اصالت عدم نجاست و اصالة الطهارة نماز خواند، نمازش صحیح است. همچنین اگر کسی توجه نداشت و با طهارت واقعی نماز خواند باز نمازش صحیح است.

بنابراین چه شرط نماز را طهارت بدانیم و چه مانع را نجاست بدانیم، در تمام این صورت‌ها نتیجه یکسان است و لهذا لزومی در بحث در این مسأله وجود ندارد.

سید خوئی^{رحمته} علی ما فی مصباح الاصول می‌فرمایند^۲: بعضی خواسته‌اند فی الجمله برای این دو مبنا اثر عملی درست کنند.

۱. مصباح الاصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۶۵:

... فاذن لا ثمره بین القولین، لأن الغافل تصح صلاته مع النجاسة علی القولین، و الملتفت إذا أحرز الطهارة بأحد الوجوه المتقدمة ثم انكشف وقوع الصلاة مع النجاسة، تصح صلاته أيضاً علی القولین، و الملتفت غیر المحرز للطهارة و لو بالأصل تبطل صلاته مع انکشاف وقوعها مع النجاسة علی القولین.

۲. همان:

و ربما يتخیل ظهور الثمرة فيما لو علم إجمالاً بنجاسة أحد الثوبین فصلی صلاتین فی کل من الثوبین ثم انکشفت نجاسة كلا الثوبین، فإنه علی القول بشرطية الطهارة يلزم بطلان کلنا الصلاتین، لوقوعهما مع النجاسة الواقعية مع عدم إحراز الطهارة و لو بالأصل، لتساقط الأصل فی الطرفين للمعارضة، للعلم الاجمالي بنجاسة أحدهما. و کذا علی القول بأن المانع هو النجاسة الواقعية.

و أما علی القول بأن المانع هو إحراز النجاسة، فيحکم بصحة إحدى الصلاتین، لعدم إحراز نجاسة كلا الثوبین قبل الصلاة.

سخن برخی در وجود ثمره میان شرطیت طهارت یا مانعیت نجاست

برخی گفته‌اند^۱ می‌توان جایی را فرض کرد که نماز بنا بر شرطیت طهارت باطل است ولی بنا بر مانعیت نجاست، نماز صحیح است.

بیان ذلک: اگر فردی علم اجمالی به نجاست أحد الثوبین داشته باشد و در هر دو ثوب نماز بخواند سپس بعد از نماز منکشف شود که هر دو ثوب واقعاً نجس بوده است، هر چند او پیش از نجاست یک ثوب را نمی‌دانسته است ولی در اینجا بنا بر شرطیت طهارت در نماز، هر دو نماز باطل است و کأنّ نمازی نخوانده است؛ زیرا:

فی الواقع هر دو لباس نجس بوده است و حین نماز نیز احراز طهارت نسبت به هیچ‌کدام نکرده است؛ زیرا اصل جاری در هر یک با اصل جاری در دیگری معارض است، بنابراین دلیلی بر حجیت هیچ‌یک از دو نماز وجود ندارد. اما اگر مانعیت نجاست در نماز اخذ شده باشد یعنی نجاست محرز مانع نماز باشد، یکی از دو نماز صحیح خواهد بود؛ زیرا با علم اجمالی احراز نجاست در یکی از دو ثوب کرده است، پس یک نماز او که محرز النجاسة است باطل است، اما نماز دیگر که احراز نجاست نشده است باطل نیست. بنابراین دو مبنای فوق دارای ثمره خواهد بود.

کلام سید خوینی^{رحمه‌الله} در ردّ ثمره‌ی مذکور

سید خوینی^{رحمه‌الله} می‌فرماید^۲ در مثال مذکور حتی اگر مبنا شرطیت طهارت باشد باز یکی از دو نماز

۱. محقق نائینی، أجود التقريرات، ج ۲، ص ۳۶۷:

... و لو علم إجمالاً بنجاسة أحد الثوبین فأتی فی کل منهما بصلاة مع تمشی قصد القرابة منه ثم انکشف نجاسة کل منهما فهل يبطل کل منهما أو خصوص الأولى دون الثانية وجهان جاریان فی کل ما إذا كان الحكم ثابتاً فی کل من أطراف العلم الإجمالی و إن كان المكلف لم يتعلق علمه بواحد مردد بينها (من) أن العلم الإجمالی حیث أنه لم يتعلق إلا بحکم واحد فیکون الواحد منجزاً دون غیره (و من) ان نسبة العلم الإجمالی إلى کل من الحكمین علی حد سواء فیکون کل منهما منجزاً به لا محالة.

(و لكن التحقیق) هو الوجه الأول و ذلک لما بیناه مراراً من ان المنجز فی باب العلم الإجمالی إنما هو العلم المتعلق بالجامع بین الأطراف أو الطرفين و کل من الخصوصیّین لکونه مجهولاً يستحیل أن یتنجز بالعلم و لكن حیث أن نسبة العلم إلى کل من الأطراف متساویة و تخصیص طرف دون آخر بالتنجز ترجیح بلا مرجح فلا محالة حکمنا بوجوب الموافقة القطعیة و إلا فالعلم الإجمالی بنفسه لا یقتضی إلا حرمة المخالفة القطعیة لیس إلا و علی ذلک فحیث ان المعلوم بالإجمال فی المقام نجاسة واحدة فلا محالة یکون المنتجز هو الواحد أيضاً و حیث أن المعلوم هو صرف الوجود فینطبق علی أول الوجودات قهراً فالثوب الأول الذی وقع الصلاة فیه ینطبق علیه المعلوم بالإجمال و یکون الصلاة الواقعة فیه محکومة بالبطلان و اما الثوب الثانی فلم یکن نجاسته معلومة فلذا یصح الصلاة الواقعة فیه و هكذا الأمر فی استحقاق العقاب ...

۲. مصباح الأصول، ج ۲، ص: ۶۵:

محکوم به صحت است و اعاده‌ی آن لازم نیست، زیرا:

وقتی علم اجمالی به نجاست أحد الثوبین وجود داشت مانع از جریان اصل در هر یک از طرفین بخصوصه می‌شود؛ زیرا بالمعارضه ساقط می‌شود، اما مانعی وجود ندارد که اصل در أحد الطرفين لابخصوصه و لا بعینه جاری شود در صورتی که دارای اثر عملی باشد و در مقام، امر چنین است؛ زیرا اگر إحدى الصلاتین صحیح باشد إعادة و قضا وجود نخواهد داشت، بنابراین می‌توان گفت علی‌رغم اینکه مثلاً ثوب طرف راست بخصوصه دارای اصل نیست و ثوب طرف چپ نیز بخصوصه دارای اصل نیست، اما أحدهما لا بعینه از حیث نجاست و عدم نجاست مشکوک است و لذا اصل مؤمن را در أحد الطرفين لا بعینه جاری می‌کنیم، در نتیجه إحدى الصلاتین درست است و إعادة و قضا نخواهد داشت.

ایشان اضافه می‌فرمایند: این مسأله یعنی جریان اصل در أحد اطراف لا بعینها، مهم و دارای کاربرد است؛ مثلاً اگر کسی نماز ظهر و عصر را خواند و بعد از نماز، علم پیدا کرد که یکی از دو نماز باطل است و احتمال می‌دهد که نماز دیگر نیز باطل باشد، قاعده‌ی فراغ نسبت به خصوص نماز ظهر جاری نیست کما اینکه نسبت به خصوص نماز عصر نیز جاری نیست؛ زیرا علم اجمالی به بطلان أحدهما وجود دارد، اما می‌توان قاعده‌ی فراغ را نسبت به إحدى الصلاتین لابعینها جاری ساخت و نتیجه گرفت که یکی از دو نماز خوانده شده صحیح است و وظیفه‌ی بعدی تنها اتیان یک نماز چهار رکعتی است که اگر ظهر باطل بوده باشد جای آن خواهد بود و اگر عصر باطل بوده باشد جایگزین آن خواهد بود و در اینجا نیز اگر ترتیب دو نماز به هم بخورد مشکلی وجود ندارد.

مثال دیگری در این زمینه چنین است که اگر مثلاً دو نماز قضای صبح بر عهده‌ی کسی باشد و آنها را

و التحقيق عدم تمامية الثمرة المذكورة، لما ذكرنا في بحث العلم الاجمالي من أن العلم الاجمالي مانع عن جريان الأصل في كل طرف بخصوصه لأجل المعارضة، و لا مانع من جريان الأصل في أحد الطرفين أو الأطراف لا بقيد الخصوصية إذا كان له أثر عملي كما في المقام. فنقول: بعد العلم بنجاسة أحد الثوبين مع احتمال نجاسة الآخر إن أحد الثوبين نجس قطعاً، و أما الآخر فالأصل طهارته، فيحكم بصحة إحدى الصلاتين في المثال.

و کذا لو علمنا ببطلان إحدى الظهرين بعد الفراغ منهما مع احتمال بطلان الاخرى، فالعلم الاجمالي ببطلان إحدهما مانع من جريان قاعدة الفراغ في خصوص كل من الظهر و العصر، و لا مانع من جريانهما في إحدهما لا بعينها، فنقول: إحدهما باطله قطعاً و أما الاخرى فقاعدة الفراغ قاضية بصحتها، فيحكم بصحة إحدى الصلاتين، فيأتي بصلاة واحدة بلا تعيين أنها الظهر أو العصر، و کذا في غيرهما ممّا توافقت الصلاتان من حيث الركعة، كما إذا أتى بقضاء صلاتين من الصبح مثلاً ثم علم إجمالاً ببطلان إحدهما مع احتمال بطلان الاخرى، فلا مانع من جريان قاعدة الفراغ في إحدهما لا بعينها.

فاذن لا ثمرة بين القول بشرطية الطهارة و القول بمانعية النجاسة.

به جا آورد و بعد از نماز یقین کند إحدى الصلاتین باطل بوده است و احتمال می‌دهد که نماز دیگر هم باطل باشد، در این حالت نیز قاعده‌ی فراغ نسبت به هر یک از صلاتین بخصوصها جاری نیست؛ زیرا بالمعارضه ساقط می‌شوند، اما مانعی ندارد که نسبت به إحدى الصلاتین لابعینها قاعده‌ی فراغ را جاری نماییم. در نتیجه تنها باید یک نماز به عنوان نماز قضای صبح به جا آورد.

نتیجه آنکه دو مبنای مذکور در طهارت و نجاست، ثمره‌ی عملیه‌ای ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی